



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

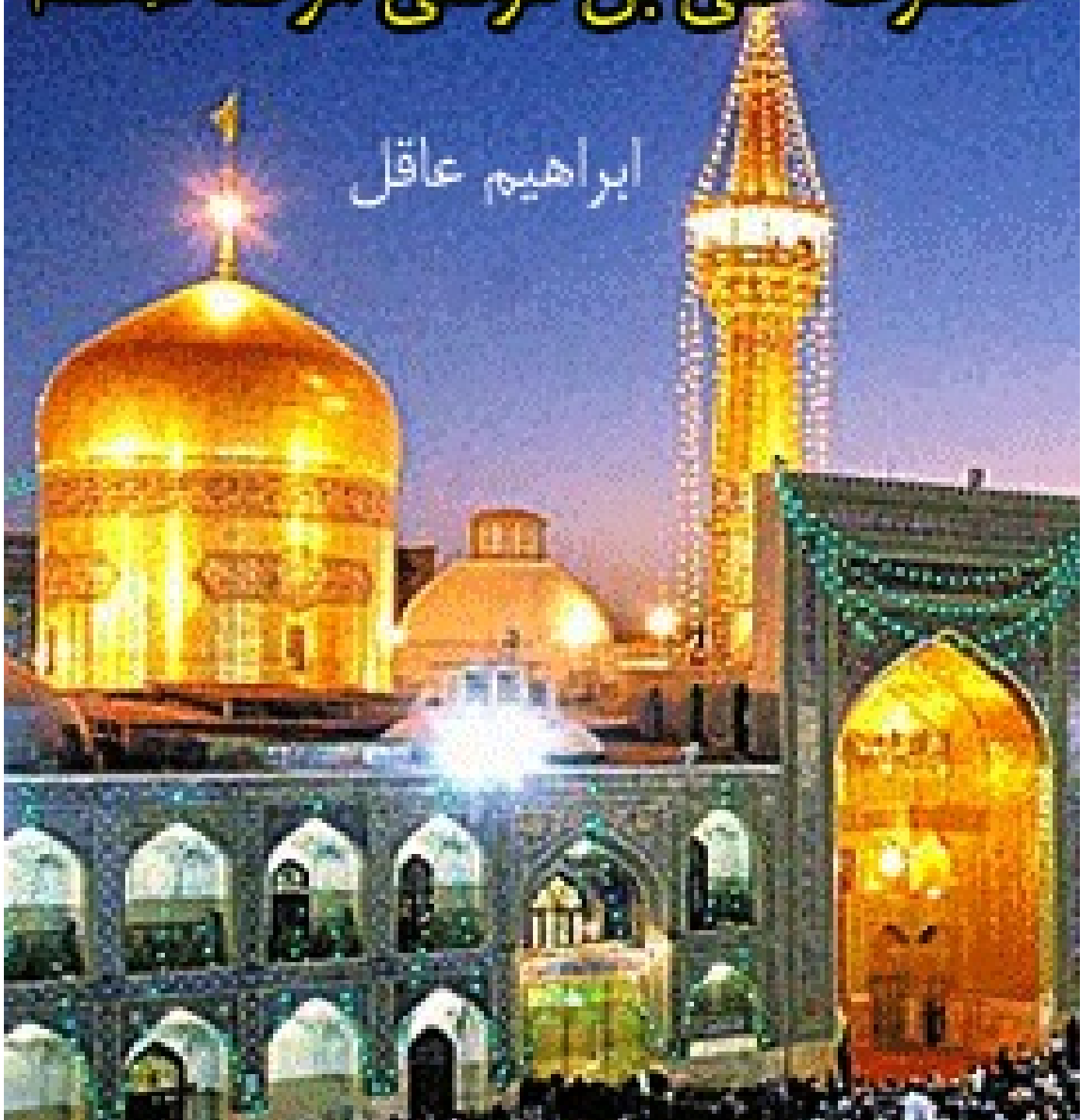


عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مختصری از زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام

ابراهیم عاقل



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مختصری از زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام

نویسنده:

ابراهیم عاقل

ناشر چاپی:

به نشر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۶ مختصری از زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام
۶ مشخصات کتاب
۶ مختصری از زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام
۱۰ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مختصری از زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: مختصری از زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام همراه با: تصاویر زیبایی از حرم و بارگاه آن حضرت / عاقل، ابراهیم. مشخصات نشر: مشهد: به نشر، انتشارات، ۱۳۸۶. مشخصات ظاهری: ۲۴ص. وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرست نویسی یادداشت: چاپ دهم. شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۶۳۱۴۳

مختصری از زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ السَّلَامُ عَلَيكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَابْنَ وَلِيِّهِ السَّلَامُ عَلَيكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ السَّلَامُ عَلَيكَ يَا إمامَ الْهُدَى وَالْعُرْوَةَ الْوُثْقَى وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضِيَّتْ عَلَيَّ مَا مَضَى عَلَيَّ إِبَائِكَ الطَّاهِرُونَ صلوات الله عليهم لَمْ تُؤْثِرْ عَمِّي عَلَيَّ هُدًى وَ لَمْ تَمِلْ مِنْ حَقِّ إِيَّايَ بَاطِلًا وَ أَنْكَ نَصَحْتَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ أَدَيْتَ الْأَمَانَةَ فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ أَهْلِهِ خَيْرَ الْجَزَاءِ. أَتَيْتُكَ بِأَبِي وَ أُمِّي زَائِرًا عَارِفًا بِحَقِّكَ، مُؤَالِيًا لِأَوْلِيَائِكَ، مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكَ، فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ دَرُودَ بَرِّ تَوَائِي وَ لِي خُدا وَ فِرْزَنَدَ لِي خُدا. دَرُودَ بَرِّ تَوَائِي حِجَّتِ خُدا وَ فِرْزَنَدِ حِجَّتِ خُدا. دَرُودَ بَرِّ تَوَائِي بِشَوَائِي هِدَايَتِ وَ رِشْتَهِي مُحْكَمِ إِيمَانِ وَ رَحْمَتِ، بَرَكَاتِ خُداوندِ بَرِّ تَوَائِي. شَهَادَتِ مِي دَهْمِ تَوَائِي رَاهِي گَامِ بَرْدَاشْتِي كِه پَدْرانِ طَاهِرِ تَوَائِي گَامِ نِهَادَنْدِ، دَرُودِ خُدا بَرِ إِيشانِ باد. تَوَائِي هَر گَزِ گَمْرَاهِي رَا بَرِ هِدَايَتِ وَ بَاطِلِ رَا بَرِ حَقِّ بَر نَگَرِيدِي. هَمَانَا تَوَائِي مَرْدَمِ رَا بَه رَاهِ خُدا وَ پِيامبرشِ رَهْمونِ بُوْدِي وَ مَسْئُولِيَتِ هِدَايَتِ مَرْدَمِ رَا بِخُوبِي اِنْجَامِ دادِي. خُداوندِ بَه تَوَائِي اِسْلَامِ وَ مَسلمانانِ بَهْتَرينِ پاداشِ عطا فرمايد. پَدَرِ وَ مادَرِ مِ بَه فِدَايَتِ، مَن دَرِ حَالِي بَه زِيارَتِ تَوَائِي آمَدَه كِه شايستگِي تَوَائِي رَا نَزْدِ پَرورِدگارِ بِخُوبِي مِي شَناسَمِ، دُوستانِ رَا دُوستِ مِي دارمِ وَ با دشمنانِ دشمنم. پس در نزد پروردگارت از من شفاعت کن. [صفحه ۴] در يازدهمين روز ماه ذيقعدة سال ۱۴۸ هجری قمری در شهر مدینه در خانه‌ی «امام موسی بن جعفر علیهما السلام» از دامان پاک بانویی پاک نهاد به نام «تکتم» فرزندی متولد شد که او را «علی» نامیدند با کنیه‌ی «ابوالحسن» و لقب «رضا». پس از شهادت امام هفتم در زندان هارون، بنابر وصیت آن حضرت که برگرفته از تعالیم رسول اکرم بود، حضرت علی بن موسی الرضا مقام امامت و رهبری جهان اسلام را به عهده گرفت. وی در این زمان ۳۵ ساله بود. سپس طی بیست سال در ابلاغ کلمه‌ی حق بسیار کوشش کرد. امام در این مدت در نگهبانی از وحی الهی و نشر معارف و حقایق اسلام از هیچ کوششی دریغ نکرد. از جان و فرزندان و حتی آبروی خویش برای حفظ سنن الهی مایه گذاشت و در هر موقعیتی به رواج دین مبین اسلام و تعلیم قرآن پرداخت. دوران امامت آن حضرت به سه دوره تقسیم می‌شود: ده سال اول آن مقارن با خلافت هارون بود، ۵ سال بعد با خلافت امین و ۵ سال آخر با دوران خلافت مأمون در خراسان سپری شد. آن حضرت در هر یک از سه دوره، متناسب با امکاناتی که داشت و موقعیتی که پیش می‌آمد، در معرفی اسلام راستین و سیره‌ی نبوی مجاهدات فراوان کرد. امام تجربه‌ی تلخ کامی‌های دوران خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس را تا آن روز پیش رو داشت، [صفحه ۶] شکنجه‌ها و آزارها که بر شیعیان رفته بود، شهادت‌هایی که پی در پی به وقوع می‌پیوست. زندانهای طولانی و تبعیدهای ناگوار که اعمال می‌شد و این همه در برابر مبارزه‌ای بود که بی‌وقفه علیه حکومت ظلم و ستم تداوم یافته بود. اگر چه امامان بزرگوار و جانشینان حقیقی پیامبر اکرم با قیامهای خونین همراهی مستقیم نمی‌کردند، اما دستگاه فاسد خلافت که بساط اشرافی را گسترده و در خوش گذرانی و مفاسد اخلاقی و ظلم و ستم فرو رفته بود، با این قیامها دچار تزلزل و وحشت می‌گردید. پیروان ائمه اطهار علیهم السلام که عده شان در آن زمان رو به فزونی بود از دستگاه اشرافی عباسیان روی گردان و بیزار بودند و اطاعت از ائمه‌ی اطهار علیهم السلام را واجب و لازم می‌دانستند. بیدادگریهای هارون از جمله به شهادت رسانیدن موجب شده بود که ایرانیان از صمیم قلب نسبت به آل علی علیه السلام متمایل شوند. اینک امام رضا علیه السلام

با پیچیده ترین نوع توطئه از طرف حکومت ستم رو به رو بود. توطئه‌ای که مأمون با کمک همدستان ماهر و حيله گری مانند فضل بن سهل تدارک دید. مأمون پس از قتل برادر خود امین و پس از جنگی خونین که برای دستیابی به حکومت رخ داد، حکومت خود را در خراسان مستقر کرد. او در خراسان برای بقای حکومت دچار مشکلات و مسائل مهمی گردید. از جمله آن که: الف - جامعه‌ی عباسیان دستخوش تفرقه شدیدی شده بود. حالت دشمنی و ستیز میان مأمون و عباسیان در بغداد، به صورتی در آمده بود که رو در روی هم قرار گرفته بودند. جملگی عباسیان امین را تأیید و پشتیبانی کرده بودند و مأمون برای رویارویی و مبارزه جویی و جنگ طلبی مخالفین به سلاحی برنده و قوی نیاز داشت. ب - ارضای افکار عمومی شیعیان که بر بسیاری از قسمتهای خراسان و نواحی اطراف آن استیلا داشتند که مسأله‌ی مهمی بود، چون آنان در [صفحه ۸] استوار کردن پایه‌های حکومت مأمون، و پیروی او بر برادرش امین نقش مهم را ایفا کرده بودند. ج - علویان در تمام ادوار، از حکومت عباسیان، سرپیچی و بر ضد آنها قیام نموده و حکومت آنها را تهدید می کردند، و معتقد بودند که عباسیان حکومت را از آنها ربوده‌اند، زیرا دعوت و قیام مردم بر ضد امویان، به نام انتقال خلافت به آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود. همچنین علویان توانسته بودند افکار عموم مسلمانان را به سوی خود جلب کنند آنها در هر جا که بر ضد حکومت عباسیان قیام و شورش می کردند انبوه مردم از هر طبقه دعوت آنها را اجابت می نمودند و به یاری آنها برمی‌خاستند و این به جهت ستمها و کشتارها و آوارگی‌ها و انواع شکنجه‌ها و بلاهای دردناکی بودند که علویان از دستگاه حکومت عباسیان تحمل کرده بودند. د - مهمتر از همه‌ی اینها موقعیت امام بود که مأمون با آن مواجه بود. او درصدد محدود کردن آن موقعیت به بهترین روش ممکن بود. بنابراین برای آن که بتواند بر تمامی این مشکلات فایز آید پس از مشورت با اطرافیان خود، مخصوصاً فضل بن سهل - که امور کشوری و لشکری را در دست داشت و مردی باهوش و با استعداد بود - با اصرار و پافشاری از حضرت رضا علیه‌السلام خواست از مدینه به خراسان بیایند تا بتواند در کنار امام پایه‌های حکومت خود را مستحکم کند. این مسلم بود که پذیرش منصب ولایتعهدی او از طرف امام اقرار و اعتراف بر مشروعیت خلافت مأمون تلقی می‌شد، و بدین وسیله می‌توانست هم قانونی و شرعی بودن خلافت خود را تضمین کند و هم فرمانبرداری و دوستی شیعیان را در تمام این مناطق به دست آورد، و در این صورت بهانه‌ی دشمنان که خلافت عباسیان را باطل و غیر مشروع می‌دانستند، و پیوسته بر ضد آنها قیام و آشوب به پا می کردند، از میان بردارد. مأمون از این کار هدف مهم دیگری را [صفحه ۱۰] نیز دنبال می‌کرد و آن بیم دادن عباسیان و تنبیه آنان بود، زیرا آنها پیمان ولایتعهدی مأمون را شکسته و میثاق خود را با او نقض کرده بودند. مأمون با این اقدام به آنان می‌فهمانید که تمرد و عصیان آنها و خلع او از ولایتعهدی، ضرری به او نمی‌رساند. و او را ناتوان نمی‌کند. بنابراین برای اجرای نیت خود، رجاء بن ابی ضحاک را با برخی از درباریان مورد اعتماد به مدینه فرستاد تا حضرت را به سفر خراسان وادار نمایند. ابتدا امام دعوت آنان را قبول نکرد امام پس از اصرار فراوان که با تهدید همراه بود حضرت پذیرفت که از طریق مکه و عراق به سوی خراسان روان گردد. حضرت در مدینه با قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و همه‌ی اعضای خانواده خود وداع کرد، وداعی که با نهایت غم و اندوه و توأم با عزاداری بود. چرا که امام می‌خواست از این طریق مقاصد پنهان مأمون را آشکار کند و اعلام نماید که این سفر بدون بازگشت است و سرانجام او را شهید خواهند کرد. مأمون به فرستادگان خود دستور داد، که امام و گروهی از خاندان ابطالب را از راه بصره، اهواز و فارس به سوی مرو حرکت دهند، و مسیر دیگر را که همان راه کوفه و جبل (در عراق) کرمانشاهان و قم که نقاط شیعه‌نشین و مراکز قدرت شیعیان بود نیمایند، او احتمال می‌داد که ممکن است شیعیان با مشاهده‌ی امام در میان خود، به شور و هیجان آیند، و مانع حرکت او شوند و بخواهند آن حضرت را در میان خود نگه دارند، که در این صورت مشکلات حکومت چند برابر می‌گردید و موجب ضعف و سقوط مأمون می‌شد. امام به سفر ادامه داد تا وارد نیشابور شد. در محله‌ای که کوی قزوینی نام داشت نزول اجلال فرمود. در این کوی حمامی بود که هم اکنون به حمام رضا معروف است. در آن غسل فرمود و سپس نماز گزارد. امام در مرکز شهر نیشابور و در میان مردم حدیث معروف سلسله‌الذهب را بیان فرمود: «حدیث

کرده است برایم پدرم امام موسی کاظم و او از پدرش [صفحه ۱۲] جعفر صادق و او از پدرش محمد بن علی و او از پدرش علی زین‌العابدین و او از پدرش حسین شهید و از پدرش علی بن ابیطالب علیهم‌السلام که او فرموده است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم برایم نقل کرده و برای او جبرئیل حدیث کرده که از پروردگار عزیز سبحانه و تعالی شنیده که فرموده است: «کلمة لا اله الا الله حصنی، فمن دخل حصنی امن من عذابی». کلمه‌ی لا-اله الا الله دژ استوار من است پس هر کس در این دژ در آید از عذابم محفوظ است.» سپس امام (ع) ادامه دادند: «بَشْرُوطَهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» یعنی به شرط آن و من از جمله‌ی شرطهای آنم. شیخ صدوق می‌گوید: مقصود از شرطها اقرار به این است که حضرت رضا از طرف خداوند، امام و پیشواست و اطاعتش بر همه واجب است. این حدیث قدسی سه نکته‌ی مهم را متذکر می‌شود: اولاً- با نقل نام پدران و اجداد خود که هر کدام از دیگر حدیث را روایت کرده‌اند تا به پیامبر اکرم می‌رسد و این که آن حضرت از طریق جبرئیل امین از مقام باری تعالی این حدیث را شنیده است، پدران بزرگوار خود را که همه امامان شیعه و خلفای واقعی حقند به مردم بازگو می‌کند و آنها را به یاد مردم می‌آورد. امام در واقع با نام یکایک آنان حقوق غصب شده و ستم‌هایی را که بر آنها رفته است، در خاطره‌ها زنده می‌کند. ثانیاً توحید و یگانه پرستی را که پایه‌ی اعتقادات مسلمانان است. به یاد مردم می‌آورد. امام در آن موقعیت هم با بلاغت تمام سخنی کوتاه را که کلیدی بود راهگشای سعادت و چراغی فرا راه زندگی بیان کرد. او با [صفحه ۱۴] آن سخن نفی همه‌ی طاغوتها و غاصبان ستمگر را اعلام نمود. آن حضرت در میان انبوه علما و دوستانش عقیده‌ای را یادآوری کرد که بهروزی دنیا و رستگاری آخرت در آن بود. او حدیث توحید را بر مردم خواند، توحیدی که شعار اسلام است و رمز آزادی بشر از بندگی غیر خدا. شعاری که امامان شیعه از پیامبر اکرم به صورت حدیث یکی بعد از دیگری نقل و خود به آن بخوبی عمل کرده‌اند و زندگی آنها سراسر عمل به توحید بوده است. ثالثاً ویژگی دیگر این حدیث شریف، بخش پایانی آن است، یعنی دیگر شرطی که حجت خدا برای رستگاری و در امان بودن از عذاب الهی ذکر می‌کند. آن شرط مهم ولایت اهل البیت علیهم‌السلام است چرا که توحید بدون امامت آن رهبران الهی مفهوم عینی و عملی نمی‌یابد. در واقع عمل به توحید پذیرش رهبری و حکومت آن صالحان الهی می‌باشد. امامان شیعه بر اساس سنت رسول اکرم و قرآن مجید تنها رهبران الهی بودند که به توحید عمل می‌کردند و مروج آن بودند. در زمان غیبت امام عصر (عج) فقهای عادل و متقی و آگاه به زمان خود و مطیع امر مولی جانشینان آن معصومین هستند که به توحید جامه‌ی عمل می‌پوشانند. امام پس از ترک نیشابور که با مشایعت مردم مؤمن و مسلمان آن جا همراه بود به سفر خود ادامه داد تا به مرو رسید. مأمون به شایستگی تمام از آن حضرت استقبال کرد و انواع احترام و تجلیل را برای ورود و اقامت امام در آن شهر به جای آورد. پس از استقرار امام (ع) ابتدا مأمون پیشنهاد کرد که امام خلافت را بپذیرد. حضرت بسختی و با دلایل فراوان این پیشنهاد را رد کرد. سپس مأمون پیشنهاد ولایتعهدی را مطرح کرد. این بار نیز امام آن را رد کرد زیرا [صفحه ۱۶] بخوبی می‌دانست که مأمون می‌خواهد از جاهت حضرتش برای دفع مخالفان استفاده کند و ساحت قدس آن را امام لکه‌دار نماید. اگر چنین نبود دلیل آن همه اصرار مأمون به امام برای چه بود؟ مأمون که برادر خود را به قتل رساند چگونه به سادگی حاضر می‌شود حکومت را به اولاد علی علیه‌السلام واگذار کند، در حالی که بیشتر رجال عباسی با آن مخالف بودند. در روایت آمده است، مأمون در موضوع همکاری با خود، امام رضا (علیه‌السلام) را مخاطب قرار داد و گفت: من بر آن شده‌ام که خلافت را به شما واگذار کنم. امام فرمود: مرا از این کار معاف بدار، من نیرو و توان آن را ندارم. گفت: من ولایتعهدی خود را به شما واگذار می‌کنم. امام فرمود: مرا از این نیز معاف بدار. مأمون در برابر این امتناع با کلامی تهدید آمیز، چنین گفت: تو پیوسته با آنچه خوشایندم نیست با من برخورد می‌کنی، گویا از خشم من خود را در امان می‌بینی، به خدا سوگند اگر ولایتعهدی را نپذیری تو را بدان مجبور می‌کنم، و چنانچه باز هم اصرار ورزی گردنت را می‌زنم. در این جا بود که امام صلاح مسلمین و استمرار ولایت ائمه را در این دید که ولایتعهدی را با شرایطی چند بپذیرد. امام شرط کرد در عزل و نصب مسئولین و دیگر کارهای حکومتی دخالتی نکند و این امور را به حاکمان و زمامداران

واگذار نماید. امام با ناخشنودی و ناراحتی برای مصالح اسلام آن امر را قبول کرد. در امالی شیخ صدوق آمده است: «یاسر خادم گفته است هنگامی که امام رضا علیه‌السلام به ولایتعهدی برگزیده شده بود، او را دیدم در حالی که دستهای خود را به آسمان بلند کرده بود و می‌گفت: پروردگارا، تو می‌دانی که من مجبور و مضطربم، مرا مؤاخذه مکن، چنان که بنده و پیامبر [صفحه ۱۸] خود یوسف را به سبب حکمرانی بر مصر، مؤاخذه نکردی». مأمون پس از پذیرش امام سعی وافر داشت تا جلو هرگونه اقدام امام را برای معرفی اسلام ناب بگیرد. او بر امام جاسوسانی گماشت تا با مراقبتهای شدید آن حضرت را در محدوده‌ای قرار دهد که اعمال داخلی و خارجی امام را بررسی و کنترل کنند. او از این طریق می‌خواست جلو هرگونه تلاش انقلابی شیعیان را که هر لحظه بیم آن می‌رفت تا با تشویق و تأیید امام حکومت او را براندازند بگیرد. در دربار مأمون عناصری هم بودند که با انتصاب امام رضا (علیه‌السلام) به ولایتعهدی مخالفت می‌کردند. آنها در هر شرایطی برای ضدیت با این امر و نیز بدگویی از امام در نزد مأمون استفاده می‌کردند - یکی از این نوع ضدیت‌ها و بدگویی‌ها در هنگام نماز عید فطر رخ داد. در عید فطر سال ۲۰۲ هجری مأمون با اصرار از امام خواست که نماز عید را برای مسلمانان اقامه فرماید. امام برای آن که به مردم بفهماند وسیله‌ی اجرای مقاصد حکومت نیست آن را نپذیرفت. مأمون و اطرافیان طبق معمول اصرار کردند تا این که سرانجام امام با این شرط پذیرفت، «من حاضر نماز عید فطر را برگزار کنم منتها با همان سنتی که جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را در زمان خود اجرا می‌کرد». سپس امام با لباس و عمامه‌ی سفید و پای برهنه به سوی مصلی روانه شد. فرماندهان و سپاهیان به محض این که امام را به این هیأت مشاهده کردند، همگی از مرکب پیاده شدند و کفشها را از پا بیرون آوردند. امام با صدای بلند تکبیر می‌گفت و بعد از او همه با هم با صدای بلند تکبیر می‌گفتند. شهر یکپارچه با شور و هیجان تکبیر گویان به دنبال امام به حرکت در آمده بود. جاسوسان به مأمون گزارش دادند که اگر علی بن موسی الرضا به همین نحو تا مصلی برود و نماز بگذارد ممکن است مردمی که به او [صفحه ۲۰] علاقه‌مندند سر از اطاعت تو باز زنند، در نتیجه پایه‌های حکومت به خطر بیفتد. مأمون بلافاصله به حضرت پیغام داد که به منزل باز گردد. امام کفشهای خود را پوشیدند و بر مرکب سوار شدند و به خانه برگشتند. مردم با شگفتی بسیار پراکنده شدند و نتوانستند نماز را به جای آورند. اگر چه مأمون سعی وافر داشت تا امام را کنترل کند امام آن حضرت در موقعیتهای حساس نه تنها مردم را بر تباهی حکومت و فساد دستگاه‌های وابسته به آن آگاه می‌فرمود بلکه در جهت اشاعه دین مبین اسلام بسختی می‌کوشید. امام در مناظره‌هایی که با علما و روحانیون مذهبی داشت حقایق اسلام را بیان می‌کرد و در برابر ادله‌ی آنان در رد اسلام یا تشیع با دلایل متقن و قوی از اسلام دفاع می‌کرد. در جمع دانشمندان و علمای مذاهب مختلف که به دعوت مأمون برای بحث و مناظره با امام به دربار او می‌آمدند امام با بلاغت و درایت به همه‌ی آنها پاسخ می‌داد تا جایی که سرافکننده در برابر علم و تقوی امام سکوت می‌کردند. امام در مسائل پیچیده‌ای چون جبر و تفویض، تناسخ، رؤیت خداوند، یگانگی خداوند، عصمت پیامبران، ولایت ائمه، ازلیت اراده و حدوث آن، بداء، صفات امام و مخصوصا در تفسیر کلمات قرآن کریم بحث و مناظره داشت و در همه جا با قاطعیت از اسلام عزیز دفاع می‌کرد. حضرت با صراحت فقه جعفری را استمرار داد و آن را روشن و مشخص بیان نمود. در این زمینه کتابهای زیادی به رشته‌ی تحریر در آمده از جمله عیون اخبار الرضا، صحیفه الرضا، مسند الرضا، و فقه الرضا است. مأمون اندک اندک متوجه شد نه تنها وجود امام برای ادامه‌ی حکومت او مفید نیست بلکه پایه‌های حکومتش را سست کرده است، چرا که امام به هیچ وجه حکومت ستم او را تأیید نمی‌کند. بنابراین هنگامی که خواست به بغداد برود متوجه [صفحه ۲۲] شد وجود امام رضا برای او مشکلی شده است. از این رو با توطئه‌های ناجوانمردانه امام را مسموم کرد، انگور یا آب اناری که بسیار ماهرانه به سم آلوده بود به امام خوراند تا او را مسموم کند. آن حضرت را در طوس در ده سناباد به شهادت رسانیدند. مأمون با زیرکی مرگ امام را مخفی داشت. بعد از گذشت یک شبانه‌روز محمد بن جعفر بن محمد و گروهی از آل علی را احضار کرد و جسد امام را بدون آن که اثری از مسمومیت بر آن ظاهر باشد به آنان نشان داد. مأمون در حالی که می‌گریست می‌گفت بر من

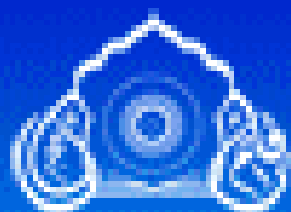
دشوار است جنازه‌ی علی بن موسی الرضا را بینیم. آرزو می‌کردم من پیش از او بمیرم. سپس جنازه را - که دستور داده بود در کنار قبر پدرش باشد - در آن بقعه دفن کردند. گرچه مأمون سعی کرد رحلت امام را طبیعی جلوه دهد، اما بر کسی پوشیده نماند که قاتل امام، مأمون است این واقعیت از نامه‌ای که مأمون پس از شهادت امام به عباسیان و مردم بغداد نوشته است آشکار می‌شود طبری می‌گوید، «مأمون نامه‌ای به بنی عباس و یاران خود و مردم بغداد نوشت و رحلت علی بن موسی را به آنان اعلام کرد و از آنان خواست که فرمانبرداری کنند و به اطاعت او در آیند، زیرا دشمنی آنان با او جز به سبب بیعت وی با علی بن موسی نبوده است.» پس از شهادت امام دوستداران اهل بیت عصمت و طهارت به سبب از دادن امام خود سخت اندوهناک شدند مرثیه‌ها سرودند و مسلمین زعامت فرزند گرامی او، حضرت محمد بن علی علیهما السلام را پذیرفتند. حضرت امام رضا دارای سیره و اخلاق پیامبر اکرم بود. او هرگز نیازمندی را که می‌توانست نیازش را برآورده سازد رد نمی‌کرد. در حضور دیگری پایش را دراز نمی‌کرد، با صدای بلند نمی‌خندید. چون سفره‌ی غذا [صفحه ۲۴] گشوده می‌شد با همه‌ی اعضای خانواده مخصوصاً خدمتگزاران بر خوان می‌نشست. کارهای خیر و انفاق پنهان زیاد داشت و بیشتر در شبهای تاریک مخفیانه به مستمندان کمک می‌کرد. در سخن بر کسی جفا نمی‌ورزید و هیچ‌گاه سخن کسی را پیش از تمام شدن قطع نمی‌کرد. با زبردستان بسیار مهربان بود. در سلام کردن همیشه بر دیگران پیشی می‌گرفت. در برابر ظلم و ستم با قاطعیت می‌ایستاد و از مظلوم دفاع می‌کرد. در بیان احکام الهی همیشه کوشا بود. در عبادتش و مخصوصاً نماز و نماز شب بسیار دقت می‌کرد. از آن حضرت احادیث متنوعی نقل شده است از جمله: - پیوسته شیطان از شخص مؤمن در وحشت و گریزان است، تا وقتی که بر نمازهای پنج‌گانه‌ای مراقبت و حفاظت دارد. هنگامی که آنها را ضایع ساخت، شیطان بر او جرأت یافته و او را به ورطه‌ی گناهان بزرگ می‌اندازد. - بالاترین خردمندی، بعد از ایمان به خداوند، دوستی و محبت با مردم است و نیکی کردن به همگان از خوب و بد. - مسلمانان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش به سلامت باشند. - کسی که عبرت گیرد بینا شود و آن که بینا شود بفهمد و آن کس که فهم کند دانا شود. - هدایت را در غیر از قرآن مجوید که گمراه می‌شوید. - دوست هر کس عقل اوست و دشمنش نادانی وی. - خرد بخشش الهی است ولی ادب با کوشش شخص به دست می‌آید. - مؤمن چنان است که اگر نیکی کند خرسند گردد و اگر بد کند بخشایش طلبد. - نیکو در گذشتن آن باشد که کسی را بدون عتاب ببخشایی. - مؤمن آن است که چون خشمگین شد از طریق حق خارج نشود.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه‌های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به

بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازی های رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱-۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۶۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز

بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

